

وداع با آخرین پارتیزان اروپا

روبن مارکاریان

"مانولیس گله زوس" (Manolis Glezos) قهرمان ملی یونان، یکی از سرشناس ترین شخصیت های جنبش مقاومت علیه اشغال نازی ها در جنگ جهانی دوم، دوره جنگ با قوای اشغالگرانگلیس، جنگ داخلی یونان و از آن پس دوره دیکتاتوری سرهنگ ها، از رهبران دوره های گوناگون بازسازی جنبش کمونیستی پس از برقراری دموکراسی پارلمانی در یونان، کمونیست خستگی ناپذیر در تمام دوره های زندگی، در 30 مارس امسال در سن نودوهفت سالگی چشم از جهان فرو بست. او نزدیک به هشتاد سال به طور فعال در جنبش کمونیستی یونان شرکت داشت و از این نظر زندگی سیاسی او نموداری از تاریخ معاصر یونان و به ویژه جنبش کمونیستی آن است. از همین رو برای روشن شدن جایگاه "گله زوس" در این یادنامه، با اختصار و اشاره به برخی از تحولات تاریخ معاصر یونان پرداخته ام.

"گله زوس" در نهم سپتامبر 1922 در روستای (Apeiranthos) واقع در جزیره ناکسوس (Naxos) متولد شد. همراه خانواده اش در سال 1935 در آتن سکنی گزید. پس از پایان دبیرستان وارد "مدرسه عالی اقتصادی و تجاری" آتن شد. این دوره ای بود که "یانیس متاکساس" (Ioannis Metaxas) دیکتاتور یونان با حمایت پادشاه "گریگور دوم" با پنجه آهنین بر یونان حکومت می کرد. حزب کمونیست یونان علیرغم پیگرد و سرکوب شدید کمونیست ها توسط "متاکساس" توانسته بود در مناطق روستائی و نیز در میان اتحادیه های کارگری در آتن و سالونیک نفوذ خود را گسترش دهد. تاسیس آن در سال 1924 هم زمان بود با تاسیس "کنفدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری یونان" (GSEE) و تلاش فعالین حزب در شکل دادن اولین اتحادیه های کارگری در کشور.

یونان در دوره اشغال

و اولین مقاومت علیه اشغال گران

یونان در جنگ جهانی دوم توسط ایتالیا، بلغارستان و آلمان (در ژوئن 1941) اشغال می شود. پادشاه همراه با دارو دسته اش به مصر فرار کرده و دولت در تبعید تحت الحمایه انگلیسی ها را در آن جا تشکیل می دهد.

هنگامی که نازی ها پرچم صلیب شکسته را بر فراز آکروپولیس نصب می کنند "گله زوس" که در آن زمان دانشجوی سوسیالیست 19 ساله ای بود، به همکلاسی اش "آپوستولس سانتاس" (Apostolos Santas) پیشنهاد می کند که پرچم نازی ها را با هم پائین بکشند. آن ها به کتابخانه می روند و پس از مطالعه پژوهش های باستان شناسی درباره آکروپولیس به وجود غاری پی می برند که از قسمت پشت راهی به سوی بالای مجموعه بازمی کند. در 30 ماه مه 1941 در حالی که گروه نگهبانان نازی در بخش بیرونی آکروپولیس مشغول مشروب خواری و جشن گرفتن فتوحات آلمان نازی بودند، "گله زوس" و "سانتاس" خود را از پشت به بالای آکروپولیس می رسانند و پرچم صلیب شکسته را پائین کشیده و پاره پاره می کنند.

پس از انجام عملیات، آن ها در دل شب از گشت های حکومت نظامی نازی ها عبور کرده و به سلامت خود را به خانه می رسانند. "گله زوس" هنگام ورود به خانه با مادر بیدار و دل نگرانش مواجه می شود که با عصبانیت از او می پرسد در آن وقت شب در زیر چکمه حکومت نظامی نازی ها چه می کرده است؟ او تکه ای از پرچم صلیب شکسته را که در جیبش پنهان کرده بود، به مادرش نشان می دهد. مادرش از خوشحالی و با افتخار او را در آغوش کشیده و صورتش را غرق بوسه می کند. فردا صبح ناپدیری اش از مادرش می پرسد: "پسرت در آن دیر وقت شب چه می کرده است؟" مادرش به او می گوید به آکروپولیس نگاه کن! این اولین عملیات مقاومت علیه نازی ها در یونان تحت اشغال نیروهای محور بود.

اقدام "گله زوس" و "سانتاس" انعکاس جهانی وسیعی یافته و الهام بخش مقاومت نه تنها یونانی ها بلکه همه ملل تحت اشغال نازی ها می شود. آن ها به قهرمانان بین المللی مقاومت علیه نازی ها مبدل می شوند.



گله زوس و سانتاس

نازی ها آن ها را به شکل غیابی محاکمه و به مرگ محکوم می کنند. "گله زوس" در 24 مارس 1942 دستگیر و به شدت شکنجه می شود. نازی ها او را که در زندان دچار بیماری شدید سل شده بود رها می کنند تا از بیماری بمیرد (او یکی از شش هایش را برای همیشه از این بیماری از دست داد). اما برادر نوزده ساله او، "نیکوس" که از پارتیزان های کمونیست بود، یک ماه قبل از خروج آلمان ها از یونان، توسط دولت دست نشانده و همکار نازی ها، اعدام می شود. "گله زوس" بار دیگر در 21 آوریل 1943 توسط نیروهای اشغالگر ایتالیایی دستگیر و سه ماه در زندان آن ها به سر برد. پس از آن،

دولت دست نشانده و همکار نازی ها "گله زوس" را بار دیگر در 21 سپتامبر 1944 دستگیری کند و در حالی که قبر او را برای دفن در پس از اعدام کننده بودند از زندان فرار می کند.

جنگ مقاومت علیه نازی ها

1941-1944

در جریان اشغال یونان، حزب کمونیست یونان "جبهه رهائی ملی" (EAM) را همراه با اتحادیه های کارگری و احزاب کوچک چپ تاسیس می کند که بعداً احزاب چپ میانه و بسیاری از فعالان غیرحزبی به آن می پیوندند. در 16 فوریه 1941 حزب کمونیست شاخه نظامی جبهه، به نام "ارتش رهائی بخش مردم یونان" (ELAS) را با فرماندهی "آریس ولوچیوتیس" (Aris Velouchiotis) پایه گذاری می کند.

یک ژنرال سابق ارتش یونان نیز "اتحادیه جمهوری خواهان ملی یونان" (EDES) را تشکیل می دهد که نیروی های ملی غیر کمونیست به آن پیوسته و به لحاظ نظامی و نفوذ به نیروی پس از (ELAS)، اما غیرقابل مقایسه از نظر قدرت با آن، مبدل می شود.

تا آستانه شکست نازی ها در پائیز 1944 (ELAS) به یکی از بزرگترین نیروهای پارتیزانی اروپا مبدل می شود که ارتش های سه گانه آلمان، ایتالیا و بلغارستان را درگیر جنگ های فرسایشی پارتیزانی کرده بود. اکثر مناطق روستائی و شهرهای یونان به جز آتن در تسلط "جبهه" و شاخه نظامی آن (ELAS) قرار داشتند. ارتش نازی به خشن ترین شیوه ممکن و به کارگیری تاکتیک سرزمین سوخته وارد جنگ با پارتیزان های "جبهه" می شود. نازی ها یک نیروی ضربتی وابسته به خود از یونانی ها را به نام "گردان های امنیتی" (Security Battalions) متشکل از فاشیست های یونانی، جنایتکاران و تبهکاران زندانی و اسرای جنگی تشکیل می دهند که در سرکوب، شکنجه، قتلعام ها و اعدام دسته جمعی کمونیست ها و فعالین مقاومت به سبک آلمان نازی به طور فعال با ارتش، گشتاپو و اس.اس همکاری می کنند.

اما زنان و جوانان در مقیاس وسیع به پارتیزان ها می پیوندند. مناطق تحت تسلط جبهه 2 میلیون از هفت و نیم میلیون جمعیت یونان را در بر می گیرد. تشکل های توده ای و شوراها در همه مناطق امور محلی را اداره می کنند. زنان برای اولین بار در یونان در این مناطق به طور فعال در اداره امور شرکت می کنند و در صفوف پارتیزان ها علیه نازی ها و اشغال گران می جنگند. اگر چه استالین تلاش کرده بود یک رهبری وفادار به خود در رهبری حزب کمونیست یونان نصب کند اما با شروع حمله ارتش نازی به اتحاد شوروی و آغاز جنگ پارتیزانی در یونان، رابطه میان دو حزب قطع شده بود. حزب کمونیست یونان در این دوره با کنار گذاشتن دستورالعمل ایجاد جبهه ضدفاشیستی با بورژوازی مخالف نازی ها، توانسته بود با اقدامات رادیکال پایه توده ای خود را بویژه در مناطق روستائی یونان گسترش دهد.

در دهم مارس 1944 "کمیته سیاسی برای رهائی ملی" (PEEA) به مثابه نهاد حکومتی با انتخابات آزاد در مناطق تحت نفوذ EAM-ELAS تشکیل می شود. این اولین انتخابات واقعاً آزاد در یونان است که

زنان با حق رای برابر با مردان در آن شرکت می کنند. حکومت تشکیل شده به "حکومت کوهستان ها" معروف می شود و در ترکیب وزرای آن نمایندگان همه احزاب شرکت کننده در جبهه وارد می شوند. این درحالی است که شمارش معکوس برای حکومت همکار نازی ها در آتن شروع شده و حکومت در تبعید مقیم قاهره (وابسته به انگلیس) فاقد نفوذ در کشور است.

در این دوره "گله زوس" و "سانتاس" به مثابه نمادهای اولین اقدام مقاومت علیه اشغالگران، از فعالین و رهبران سرشناس EAM-ELAS هستند. نفوذ "کمیته سیاسی برای رهائی ملی" (PEEA) چنان گسترش می یابد که نیروهای نظامی یونانی مستقر در مصر که بازوی نظامی دولت در تبعید را تشکیل می داد خواهان انحلال "دولت در تبعید" و پیوستن به (PEEA) می شود. این شورش نظامیان، خشم انگلیسی ها و آمریکائی ها را برانگیخته و نیروهای انگلیسی پنج هزار نظامی یونانی را دستگیر و به سودان و لیبی تبعید می کنند.

در ماه اکتبر 1944 ارتش سرخ بلغارستان را آزاد می کند و در یوگسلاوی و آلبانی پارتیزان ها نیروهای محور را شکست می دهند. تیتو از کمونیست های یونانی برای به دست گرفتن قدرت حمایت می کند. این در حالی است که طبق توافق چرچیل- استالین در مورد "تقسیم درصدی اروپای شرقی"، یونان باید تحت نفوذ انگلیسی ها قرار می گرفت. این توافق نام رمز "کنفرانس تولستوی" را داشت که در 9 اکتبر 1944 در مورد تقسیم درصدی مناطق تحت نفوذ، میان انگلیس و شوروی در مسکو منعقد شده بود. بر مبنای این توافق سری، در اروپای شرقی، بلغارستان و رومانی تحت نفوذ شوروی در می آمد و یونان تحت نفوذ انگلیس قرار می گرفت. بدین ترتیب اولین اختلاف نظر میان استالین و تیتو در مورد آینده یونان سرپاز می کند.

در این دوره دوباره رابطه حزب کمونیست یونان با رهبری حزب کمونیست شوروی برقرار می شود. در اروپای شرقی با پیشروی ارتش سرخ حکومت های جدید تحت اداره مستقیم شوروی قرار می گرفتند اما در سه کشور یوگسلاوی، آلبانی و یونان که شکست نازی ها توسط ارتش های پارتیزانی به رهبری کمونیست ها صورت گرفته بود، دیکته کردن سیاست های استالین به کمونیست های این کشورها با دشواری مواجه بود. در همین دوره است که هیئتی از سوی حزب کمونیست شوروی از طریق بلغارستان به یونان رفته و حزب کمونیست یونان را برای ایجاد یک دولت وحدت ملی تحت فشار قرار می دهد.

رهبری حزب کمونیست یونان، علیرغم نارضائی های گسترده صفوف حزب، تحت فشار استالین، در ماه مه 1944، با دولت در تبعید وابسته به انگلیسی ها وارد پیمان برای ایجاد یک "دولت وحدت ملی" (قرار داد لبنان) به رهبری "گئورگیوس پاپاندرو" می شود و شش وزیر (اکثراً کمونیست) از اعضای رهبری "جبهه رهائی ملی" (EAM)، را وارد کابینه 24 نفره دولت در تبعید یونان می کند.

در 26 سپتامبر 1944 در منطقه "کاسرتای" ایتالیا قراردادی میان حکومت در تبعید "پاپاندرو"، EAM-ELAS و جریان ملی گرای (EDES) منعقد می شود. بر اساس "قرارداد کاسرتا" (Caserta Agreement) همه نیروهای مسلح مقاومت باید تحت رهبری دولت در تبعید یونان و فرماندهی نظامی ژنرال انگلیسی، اسکوبی قرار می گرفتند. این توافق در حالی که EAM-ELAS در آستانه کسب قدرت سیاسی قرار داشت با نارضائی شدید صفوف حزب کمونیست و بویژه رهبران و فرماندهان EAM-ELAS

مواجه می شود. "آریس ولوچپوتیس"، فرماندهان نظامی ELAS را، به یک گردهمایی فرا خوانده و خواهان سرپیچی از قرارداد و انتقال قدرت به "کمیته سیاسی برای رهایی ملی" (PEEA) می شود. اما به خاطر آن که بخشی از فرماندهان از احتمال شروع یک جنگ با انگلیس و بهم خوردن ائتلاف انگلیس، آمریکا و شوروی علیه آلمان نازی بیم داشتند اتفاق نظر میان فرماندهان نظامی حاصل نمی شود.

در 12 ماه اکتبر نازی ها یونان را تخلیه می کنند و در کشور یک خلاء قدرت ایجاد می شود. ارتش رهایی بخش مردم یونان (ELAS) که در آن زمان چهارپنجم کشور را در کنترل خود داشت پنجاه هزار نیروی مسلح در اطراف آتن مستقر می کند اما وارد شهر نمی شود. رهبر شاخه آتن حزب کمونیست و فرماندهان نظامی خواهان وارد شدن ELAS به آتن و استقرار "کمیته سیاسی برای رهایی ملی" (PEEA) به عنوان حکومت موقت در کشور می شوند. این در حالی است که حزب کمونیست با اجرای تعهد به شرکت در "دولت وحدت ملی" سیاست مدارا با انگلیسی ها و دولت دست نشانده آن ها را در پیش می گیرد. ارتش انگلیس در 18 اکتبر، شش روز پس از آزاد ساختن یونان توسط نیروهای مقاومت، وارد آتن می شود. شش روزی که یونان تحت تسلط کامل جنبش مقاومت بود. "گله زوس" در باره این روز ها می گوید: "انگلیسی ها تا امروز هم مدعی هستند که آن ها یونان را از اشغال نازی ها آزاد و از دست کمونیسم نجات دادند. ولی مسئله اصلی این است که آن ها هرگز یونان را آزاد نکردند. یونان در روز 12 اکتبر بوسیله طیف وسیع نیروهای جنبش مقاومت، که فقط محدود به "جبهه رهایی ملی" (EAM) نبود، آزاد شد. من آن جا بودم، در خیابان ها، مردم همه جا فریاد می زدند: آزادی، (Laokratia) همه قدرت به مردم!"



پارتیزان های "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (ELAS)

جنگ با قوای نظامی انگلیس و متحدان داخلی آن ها

1944-1946

انگلیسی ها در هجدهم اکتبر 1944 وارد آتن شده و با انتصاب دولت موقت تحت ریاست "گئورگیوس پاپاندرو" تلاش می کنند پادشاه دیکتاتور و ضدکمونیسست یونان، "گریگور دوم" را به قدرت برگرداننده و حاکمیت سلطنت را برقرار سازند. "گله زوس" می گوید: "از لحظه ای که آن ها وارد شدند، مردم و جنبش مقاومت از آن ها به عنوان متحد استقبال کردند. در مورد انگلیسی ها چیزی نبود مگر احترام و حس دوستی. ما نمی دانستیم که بدین ترتیب کشور و حقوق مان را تسلیم آن ها می کنیم". انگلیسی ها تلاش می کنند تا گارد ملی و ارتش دولت جدید را بدون شرکت نیروهای EAM-ELA، که نقش اصلی را در شکست نیروهای محور افاء کرده بودند، تشکیل دهند. آن ها برای تقویت قوای خود یونانی های همکار نازی را از زندان آزاد ساخته و وارد دستگاه های انتظامی، امنیتی و نظامی جدید می کنند. در اول دسامبر، در حالی که طبق "توافق لبنان" همچنان "دولت وحدت ملی" بر سر کار بود، فرماندار نظامی انگلیس در آتن، ژنرال "رونالد اسکوبی"، خواهان خلع سلاح یک جانبه "جبهه رهائی ملی" و "ارتش رهائی بخش مردم یونان" EAM-ELA می شود. شش وزیر EAM به عنوان اعتراض به این اقدام از کابینه استعفاء میدهند و تظاهراتی را در برابر مجلس در میدان مرکزی آتن فرامی خوانند. در صبح سوم دسامبر طیف های مختلف جمهوری خواهان، سوسیالیست ها و کمونیست ها در یک تظاهرات مسالمت آمیز با شعارهای "زنده باد چرچیل، زنده باد استالین، زنده باد روزولت" و پرچم های یونان و سه کشور متحد، به سوی میدان مرکزی شهر (Syntagma Square) حرکت می کنند. با ورود صفوف تظاهرکنندگان مسالمت آمیز به میدان مقابل مجلس، تک تیراندازان انگلیسی و میایشای نازی ساخته در لباس پلیس، جمعیت غیر مسلح را به گلوله بسته و تظاهرات را غرق خون می کنند.



شلیک ارتش انگلیس و همکاران نازی آن ها به تظاهرات مسالمت آمیز سوم دسامبر 1944

اتحاد قوای نظامی انگلیس با میلشای همکار نازی ها، فاشیست های سرشناس یونانی و راست افراطی ضد کمونیست، علیه یکی از بزرگترین نیروهای مقاومت ضدفاشیستی در اروپا، شلیک تیر آغاز جنگ سرد، قبل از پایان جنگ جهانی دوم بود. در عصر همان روز بار دیگر شصت هزار نفر، بدون ترس از کشتاری که صبح آن روز رخ داده بود، به عنوان اعتراض در میدان مرکزی گرد هم آمده و شعار اخراج انگلیسی ها را سر می دهند. این اعتراض بسرعت به یک طغیان علیه انگلیسی ها در آتن و سایر نقاط یونان مبدل می شود. "جبهه" EAM اکثر بخش های آتن، به جز بخش مرکزی را، زیر تسلط خود در می آورد.

انگلیسی ها به سرعت از طریق نیروی هوایی از ایتالیا قوای کمکی وارد آتن ساخته، و 12 هزار نفر از اعضای "گردان های امنیتی" همکار نازی ها را از زندان آزاد و آن ها را به شکل ضربتی وارد قوای انتظامی و ارتش می کنند و با نیروی زرهی و هوایی با واحدهای "جبهه..." و "ارتش..." وارد جنگ می شوند. محلات کارگری آتن که پایگاه های نفوذ حزب کمونیست بودند، توسط نیروهای هوایی و زرهی انگلیس بی وقفه بمباران و ویران می شوند و شمار عظیمی از غیرنظامیان به خاک می افتند.

محل استقرار ژنرال "اسکوبی" و ستاد ارتش انگلیسی در هتل "گراند بروتاین" در مرکز آتن قرار داشت. "گله زوس" به کمک 30 پارتیزان کمونیست از هم زمان خود از کانال فاضل آب شهری به زیر هتل رفته و یک تن دینامیت را با دستان خود در زیر ساختمان هتل جا سازی می کند. پس از آن، او سیمی را که قرار بود فیوز چاشنی انفجاری را به کار اندازد از محل خروج کانال بیرون آورده و منتظر دستور انفجار از سوی فرماندهی می ماند. این درست زمانی است که در انگلستان چرچیل، به خاطر رسوائی به گلوله بستن تظاهرات کنندگان مسالمت آمیز در میدان مرکزی آتن، که از متحدان انگلیس در جنگ علیه نازی ها و یکی از قوی ترین نیروهای مقاومت علیه آلمان هیتلری در اروپا بودند، از طرف اپوزیسیون زیر انتقاد شدید قرار می گیرد. کشتاری که یکی از شرم آورترین جنایات های امپریالیزم انگلیس در همکاری با میلشای نازی ساخته بود. چرچیل ناگزیر می شود برای کاهش انتقادات با اعلام ابتکاریک طرح صلح میان دولت دست نشانده شان در آتن و EAM - ELAS، به طور سرزده وارد یونان شود و در آتن در همان هتل اقامت کند. بعداً چرچیل در تلگراف به همسرش می گوید که از یک سوء قصد حتمی در آتن در روز کریسمس 1944 جان بدر برده است. "گله زوس" سال ها بعد در مصاحبه با روزنامه گاردین برای اولین بار پرده از این واقعه بر می دارد. او در این مصاحبه می گوید درحالی که سیم را در دستش نگه داشته بود برای مدت طولانی منتظر دریافت دستور از بالا بود اما عملیات به خاطر آن که می توانست یکی از سه متحد بزرگ جنگ جهانی دوم علیه نازی ها (چرچیل، استالین، روزولت) را از بین ببرد ملغی می شود. زیرا به گفته او آن ها نمی خواستند این مسئولیت را به عهده بگیرند. او می گوید "ژنرال اسکوبی از این هتل عملیات جنگی را رهبری می کرد برای آن که کمونیست ها نتوانند پس از خروج قوای آلمان نازی قدرت را به دست آورند" و به همین خاطر "ما می خواستیم هتل را به هوا بفرستیم".

این جنایت که در یونان به "روی دادهای دسامبر" (Dekemvriana) یا "قتلعام دسامبر" معروف است 25 هزار قربانی بر جای گذاشت که عموماً از نیروهای مقاومت و مردم غیرنظامی بودند که توسط ارتش انگلیس و میلشای نازی ساخته قتلعام شدند. اما علیرغم کشتار و قتلعام بیرحمانه انگلیسی ها و

متحدان آن ها، نیروی های نظامی جبهه ELAS موفق می شوند گارد ملی را خلع سلاح کنند. استالین ژنرال پوپوف را به یونان می فرستد تا فرماندهان "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (ELAS) را قانع کند اسلحه را پائین بگذارند و تن به خلع سلاح و توافق با دولت وحدت ملی بدهند.

این فشارها موجب تحمیل توافق نامه "وارکیزا" (Varkiza) در 12 فوریه 1945 می شود. بر اساس این توافق نامه، "جبهه رهایی ملی" و "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (EAM-ELA) باید خلع سلاح می شدند و متقابلاً دولت تحت حمایت انگلیس نیز متعهد می شد که آزادی فعالیت حزب کمونیست و احزاب متحد را تضمین کرده و در طی یک سال با برگزاری رفراندوم بر سر سلطنت راه انتخابات و برگزاری مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی جدید راهموار سازد. چون EAM، حزب کمونیست و سایر احزاب چپ متحد آن ها از سوی دولت قبلی یونان و نیز دولت دست نشانده نازی ها به عنوان تروریست و مجرمین خطرناک سیاسی تحت تعقیب بودند رهبران EAM تلاش می کنند ماده ای درباره عفو عمومی کامل و بی ابهام در قرارداد گنجانده شود. اما انگلیسی ها که با استالین وارد قرارداد "تقسیم درصدی چرچیل-استالین" شده بودند این پیشنهاد را نمی پذیرند. در قرار داد عفو عمومی تنها شامل مجرمان سیاسی پس از سوم دسامبر می شود.

بلافاصله پس از خلع سلاح (EAM-ELA) فشار بر کمونیست ها و نیروهای چپ و فعالین جنبش مقاومت ضدفاشیستی با گسترش ترور سفید توسط باندهای نازی و راست افراطی در سراسر یونان اوج می گیرد. "چرچیل" مسئولیت سازماندهی و نظارت دستگاه های امنیتی و انتظامی یونان را به "سر چارلز ویکهیم" می سپارد. او کسی است که در جنگ بوئرها برای اولین بار اردوگاه های کار اجباری به سبک جدید را ایجاد می کند و در سال 1918 از اعضای قوای اعزامی انگلیس برای کمک به نیروهای تزاری علیه بلشویک ها در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر بود.

انگلیسی ها دست به تغییر دستگاه قضائی که نازی ها برپا کرده بودند نمی زنند و دادستان ها و قضات اکثراً فاشیست و راست افراطی با تفسیر توافق نامه "وارکیزا" اعضای (EAM-ELA) را به عنوان مجرم مسلح محاکمه و محکوم می کنند. هزاران نفر در این دادگاهها محکوم به مرگ شده و پس از اعدام در میدان های عمومی سر قطع شده و یا اجساد آن ها برای مدت ها به نمایش علنی نهاده می شود. سفارت انگلیس در آتن در تفسیری در این باره می گوید که آویختن سرهای بریده یک رسم در یونان است و نباید آن را با معیارهای اروپائی غربی قضاوت کرد.

"ویکهیم" مجموعه ای از اردوگاه های کار اجباری نظیر "مارکونیسس" (Makronissos) و یا "جیاروس" (Giaros) برای زندانیان سیاسی برپا می کند که در آن ها علاوه بر کارهای سخت و سنگین اجباری، زندانیان به طور روزمره شکنجه شده و دسته دسته به قتل می رسند در حالی که نیروی پلیس انگلیس از جمله نیروهای حفاظت این اردوگاه ها بودند. دوازده هزار نفر از نیروهای مقاومت نیز به خاورمیانه و یا به جزایر خالی از سکنه یونان تبعید می شوند. رهبری حزب کمونیست این وضعیت را همچنان با سیاست "حمایت انتقادی" از جبهه واحد ضد فاشیستی (ائتلاف کمونیست ها با بورژوازی ضد فاشیست و ملی و مترقی؟!) دیکته شده از سوی استالین توجیه می کند. برخلاف فرانسه، ایتالیا و بلژیک که اعضای جنبش مقاومت علیه فاشیسم، با هر ایدئولوژی، از احترام بسیار زیاد در جامعه

برخوردار بودند، در یونان هر عضو جنبش مقاومت به عنوان مجرم، جنایتکار مسلح تحت پیگرد، شکنجه، زندان و تبعید قرار داشت و یا به جوخه های اعدام سپرده می شد.

دولت انگلیس در یونان برای اولین بار الگوی یک دولت نواستعماری به سبک جدید در پس از جنگ جهانی دوم را طراحی می کند که به الگوی دولت های نواستعماری پس از جنگ جهانی دوم مبدل می شود. بر اساس طرح "هارولد مک میلان" نخست وزیر انگلیس در آن دوره، رهبری سیاسی یونان باید توسط دولت انگلیس تعیین و هدایت می شد. در کنار هر وزیر دولت یونان یک مشاور انگلیسی قرار می گرفت که تصمیم های او برای وزیر لازم الاجرا بود. نمایندگی نظامی انگلیس نیز همه مقام های ارتش، پلیس و امنیتی یونان را از پائین ترین سطوح تا فرماندهی کل تعیین می کرد. این نقشه که تلاش شد در سال 1945 به اجراء گذاشته شود، به دلایل متعدد از جمله آن که کمتر سیاست مدار یونانی حاضر می شد آن را به پذیرد، به کنار گذاشته شد و به جای آن سفیر انگلیس در آتن در همه سطوح بالای قدرت، نقش فرماندار عالی کشور را به عهده گرفت.

در چنین فضای سرکوب و به شدت ضدکموننیستی مسئولیت ارگان مرکزی حزب کمونیست یونان "ریزوس پاستیس" (Rizospastis) در سال 1945 به "گله زوس" سپرده می شود. پذیرش این مسئولیت در آن جو ضد کمونیستی یک اقدام جسورانه و در حقیقت رفتن تا پای مرگ برای "گله زوس" بیست و سه ساله بود. بدین ترتیب فصل پرحادثه و پر درد و رنج دیگری در زندگی او آغاز شد.

جنگ داخلی : 1946-1949

گریزی سفیر آمریکا: "گله زوس" باید اعدام شود!

فضای شدید سرکوب و شکست آن هم در یک قدمی پیروزی، نارضائی عظیمی را در صفوف حزب کمونیست دامن می زند. "آریس ولوچیوتیس" پایه گذار و فرمانده "ارتش رهایی بخش مردم یونان" که در جریان جنگ با نازی ها به یک چهره اسطوره ای مبدل شده بود با تعدادی از پارتیزان ها به کوه ها رفته و جنگ مسلحانه علیه دولت را آغاز می کند. حزب او را به عنوان "عنصر ماجراجو و مرتد" اخراج کرده و پاکسازی تشکیلاتی با اخراج 25 هزار عضو مخالف سازش توافق نامه "وارکیزا" شروع می شود. انگلیسی ها به سرعت نیروهای نظامی خود را در یونان تقویت می کنند و در شرایط سردرگمی و بهم ریختگی صفوف حزب کمونیست، نیروی کوچک پارتیزانی "آریس ولوچیوتیس" را در یک محاصره نابود می کنند (او و معاونش قبل از دستگیری خودکشی کنند).

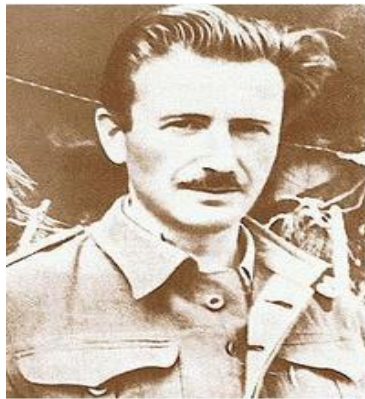


آریس ولوچیوتیس فرمانده "ارتش رهایی بخش مردم یونان"

سرکوب همه جانبه نیروهای کمونیست و اپوزیسیون هر روز اوج تازه ای می گیرد. بسیاری از فعالان (EAM-ELA) برای فرار از خطر دستگیری، شکنجه، زندان و تبعید به کوهستان ها و پایگاه های سابق جنگ پارتیزانی پناه می برند. توجه این سرکوب ها توسط رهبری حزب کمونیست با الزامات "جبهه واحد ضدفاشیستی" با "بورژوازی مترقی" صفوف حزب را بار دیگر به مرز عصیان و فروپاشی کامل می کشاند.

در همین دوره است که اولین نشانه های جنگ سرد میان اتحاد شوروی و انگلیس و آمریکا ظاهر می شود و استالین از مخالفت با شروع جنگ مسلحانه کمونیست های یونان علیه دولت مرکزی دست بر می دارد بدون آن که از مبارزه آن ها حمایت کند. در چنین شرایطی است که حزب کمونیست تحت فشار صفوف خود ناچار می شود دوباره مبارزه مسلحانه را در شرایط فوق العاده نامساعد شروع کند. شرایطی که از یک طرف دولت انگلیس تلاش می کرد آمریکا را برای دفاع از دولت دست نشانده اش به طور فعال وارد تحولات داخلی یونان کند و از طرف دیگر متحدان سیاسی حزب کمونیست در دوره جنگ با نازی ها در نتیجه نوسانات حزب و فضای سرکوب حاکم از ائتلاف خارج شده و بسیاری از فرماندهان پارتیزانی مجرب و آبدیده در جنگ با نازی ها نیز توسط دولت دستگیر و یا توسط میلشای نازی ساخته، ترور شده بودند.

"مارکوس وافیادیس" (Markos Vafiadis) معروف به ژنرال مارکوس، از رهبران حزب کمونیست، "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) را در مارس 1946 پایه گذاری می کند و اعضای و فرماندهان پارتیزانی باقی مانده از "ارتش رهایی بخش مردم یونان" (ELAS) به نیروی نظامی تازه تاسیس می پیوندند. عملیات پارتیزانی در طول مرزهای یونان با یوگسلاوی و آلبانی آغاز شود و به مناطق داخلی کشور گسترش می یابد. تا پایان سال 1946 (DSE) حدود شانزده هزار نیروی مسلح را در داخل یونان در مناطق روستائی متشکل ساخته و جنگ پارتیزانی در مقیاسی وسیع گسترش می یابد.



مارکوس وافیادیس فرمانده "ارتش دمکراتیک یونان"

در فوریه 1947 دولت حزب کارگر در انگلیس با ارسال اولتیماتوم به دولت آمریکا اعلام می کند که در صورت عدم ورود آمریکا در جنگ داخلی و برداشتن بار جنگ، انگلیس از یونان خارج خواهد شد. بعداً روشن می شود که این بلوف سیاسی برای کشاندن دولت آمریکا به جنگ داخلی یونان بود و

با ورود دولت آمریکا، انگلیس از نظر نظامی و سایر عرصه ها به حضور خود در یونان ادامه می دهد. مشاوران آمریکائی با ورود به یونان اعلام می کنند که کشور درهم شکسته، دستخوش جنگ داخلی و فروپاشی اقتصادی باید امید به کمک خارجی، گرفتن غرامت از آلمان، و سرانجام شدن دلار به این کشور را کنار بگذارد و خود را با امکانات داخلی انطباق دهد. با به اجراء گذاشته شدن سیاست ریاضت اقتصادی توسط مشاوران آمریکائی، 25 هزار کارمند دولت اخراج می شوند و افزایش حقوق و دستمزد ها متوقف می شود.

یکی از مسائل مهمی که در برابر آینده یونانی ها قرار داشت این بود که آیا پس از پیروزی بر آلمان نازی یونان خواهد توانست به آزادی های سیاسی دست یابد و یا کشور به دوره دیکتاتوری مشابه حکومت "متاکساس" باز خواهد گشت. پاسخ آمریکا یک دیکتاتوری با پنجه آهنین برای سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی یونان بود. طرح جامع برای این پاسخ، شامل سه عرصه بود. اول، پایان دادن به جنبش اتحادیه ای نیرومند یونان؛ دوم، محدود ساختن آزادی های سیاسی و مدنی و سرکوب هر گونه حضور سیاسی کمونیست ها و نیروهای چپ؛ سوم، رهبری جنگ داخلی با بازسازی ارتش یونان برای شکست نیروی شورشی کوهستان ها.

اول، پایان دادن به جنبش اتحادیه ای: امحاء جنبش اتحادیه ای با ممنوعیت اعتصاب و تعیین مجازات اعدام برای اعتصاب کنندگان آغاز می شود. حزب کمونیست در طول چند دهه موجودیت خود در اتحادیه های کارگری صنایع تنباکو و دریانوردی که مهم ترین اتحادیه های کارگری یونان بودند حضور و نفوذ بسیار موثری داشت. دستگیری و اخراج، اعدام و تبعید رهبران کمونیست، چپ و حتی لیبرال اتحادیه های کارگری تحت هدایت مستقیم سفیر آمریکا شروع و گسترش می یابد. ده نفر از رهبران اصلی و کمونیست اتحادیه دریا نوردان، یکی از قوی ترین اتحادیه های کارگری یونان، به جوخه های اعدام سپرده می شوند و بدین ترتیب آخرین سنگر حضور نیروهای چپ و مترقی در جنبش اتحادیه ای نابود می شود.

دوم، بر چیدن کامل آزادی های سیاسی و مدنی: هنگام ورود آمریکائی ها شانزده هزار کمونیست به اتهام شرکت در جنبش مقاومت علیه نازی ها و شرکت در جنبش مقاومت در زندان های یونان بصری بردند. در ژوئیه 1947 با فشار مشاوران آمریکائی موج دیگری از دستگیری ها آغاز می شود و 14 هزار نفر از کادرها و فعالین کمونیست و چپ در یک عملیات ضربتی دستگیر می شوند. اعدام کمونیست که از دوره قبل شروع شده بود در اوائل سال 1948 به اوج خود می رسد. "لاداس" (Ladas) وزیر دادگستری طرحی سری برای دستچین و اعدام 2961 نفر (اکثراً کادرها و اعضای حزب کمونیست) آماده می کند. آن ها کسانی بودند که از زمان پایان جنگ جهانی دوم، به خاطر شرکت در جنبش مقاومت دستگیر و در زندان بسر می بردند. براساس طرح "لاداس"، برای اجتناب از فشارها و کارزارهای بین المللی، زندانیان کمونیست باید در یک عملیات پنهان اعدام می شدند و خبر اعدام ها تنها پس از پایان عملیات انتشار می یافت. اما "لاداس" قبل از اجرای طرح خود ترور می شود و طرح سری او برای اعدام گروهی زندانیان افشاء می شود. با افشای طرح "لاداس"، اعدام ها نمی تواند با طرح قبلی اجراء شود اما به انتقام ترور "لاداس" اعدام ها در گروه های کوچک تر شروع می شود.

هم زمان با این کشتارها، زیر فشار مشاوران آمریکائی حمله به مطبوعات چپ نیز به یک یورش همه جانبه مبدل می گردد تا آن جا که نخست وزیر "سوفولیس" از اعمال "سیاست های فاشیستی" علیه مطبوعات گلّه می کند و مدعی می شود که برای مقابله با این یورش ها از دست او کاری ساخته نیست. درچنین فضائی است که "گلّه زوس" درماه مارس 1948 دستگیر و به اتهام 28 مورد تخلف مطبوعاتی به چند بار اعدام محکوم می شود.

"گریدی" (Grady) سفیر آمریکا علناً از ادامه اعدام ها و از جمله اعدام "گلّه زوس" علیرغم نقش برجسته او در مقاومت علیه نازی ها دفاع می کند. اما اعدام های گروهی رهبران و کادرهای کمونیست اعتراضات گسترده بین المللی را برمی انگیزد. اعتراض شخصیت هائی مانند آلبر کامو، ژان پل سارتر و ژرنال دوگل که "گلّه زوس" را "اولین پارتیزان اروپا" نامیده بود موجب می شود که حکم اعدام "گلّه زوس" به حبس ابد کاهش یابد. با این وصف رهبران برجسته حزب کمونیست نظیر "نیکوس بلویانیس" (Nikos Beloyannis) کمیسر اصلی سیاسی، "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) ومسئول تشکیلات داخلی مخفی حزب پس از پایان جنگ داخلی، که دردادگاه نظامی به دفاع آتشین از جنبش مقاومت و آرمان های کمونیستی پرداخته بود، علیرغم تلاش های گسترده بین المللی و اعتراض شخصیت هائی مانند چارلی چاپلین، سارتر، پیکاسو، پل الوار و ناظم حکمت (که شعری به نام "مردی با میخک" برای او سروده است) و به همراه صدها کادر کمونیست برجسته و قهرمانان جنبش مقاومت علیه نازی ها، به جوخه های اعدام سپرده می شوند.

Un portrait inédit par Pablo PICASSO



BELOYANNIS
- l'homme à la fleur -



بلویانیس با گل میخک در دادگاه و طرح پیکاسو به یاد او

سوم، سازماندهی ارتش یونان برای شکست کمونیست ها درجنگ داخلی : درمورد جنگ داخلی یونان این سؤال مطرح بود که آیا امکان توافق میان طرفین برای الگوئی نظیر فرانسه و ایتالیا که برمبنای آن کمونیست ها بتوانند در شرایط آزادی های کامل سیاسی فعالیت داشته باشند وجود داشت ؟ ویا نه جنگ داخلی باید با شکست قطعی یکی از طرفین به پایان می رسید. "مارکوس وافیادیس" فرمانده "ارتش دمکراتیک یونان" (DSE) بارها پیشنهاد یک سازش برروی راه حل مشابه فرانسه و

ایتالیا، مشروط به تضمین آزادی کامل فعالیت احزاب را ارائه کرده بود. آمریکائی ها اما راه دوم را انتخاب کرده بودند.

بازسازی ارتش یونان مهم ترین دستور کاری بود که در برابر مشاوران آمریکائی قرار داشت. این روند با جذب "گردان های امنیتی" نازی ساخته، ارسال اسلحه که با پایان جنگ جهانی دوم آمریکائی ها به فراوانی در اختیار داشتند، اختصاص بودجه برای تقویت بنیه مالی ارتش و نیروهای نظامی و استقرار مشاوران نظامی آمریکائی برای آموزش و سازماندهی ارتش شروع می شود. مجموعه این اقدامات ارتش یونان را به یک نیروی نظامی 120 هزار نفره افزایش می دهد درحالی که تعداد ارتش شورشی در کوهستان ها چند هزار نفر بود. با این حال، در صحنه جنگ داخلی، توازن قوا هم چنان به ضرر دولت یونان و پیشروی ارتش شورشی باقی می ماند. در سال 1948 آمریکائی ها بار دیگر ارتش یونان را با افزایش تعداد نفرات به 250 هزار نفر، مدرنیزه کردن تسلیحات و به کارگیری ناپالم در بمباران مناطق تحت نفوذ ارتش شورشی، تجدیدسازماندهی می کنند. اما همه این اقدامات تغییری در توازن قوای نظامی به وجود نمی آورد به طوری که دولت آمریکا به بررسی طرح مداخله مستقیم نظامی ارتش آمریکا در یونان می پردازد.

اما در نیمه دوم 1948، ناگهان ورق بر می گردد و جنگ داخلی به ضرر "ارتش دموکراتیک یونان" (DSE) دچار یک تحول مهم می شود. اختلاف استالین و تیتو به یک شکاف جدی میان اتحاد شوروی و یوگسلاوی فرا روئیده و در رهبری حزب کمونیست نیز تنش ها پیرامون این اختلاف، به بحرانی جدی تبدیل می شود. "مارکوس و افیادیس" فرمانده "ارتش دموکراتیک یونان" خواهان ادامه مناسبات با تیتو برای تضمین ادامه جنگ داخلی می شود. اما "نیکوس زاخاریادیس" (Nikos Zachariadis) دبیر اول حزب، که از جناح استالینیست حزب بود با تائید کمینفرم (Cominform) و طرفداری از استالین موجب می شود تا تیتو حمایت خود از کمونیست های یونان را قطع کند. در ادامه فشارهای استالین برای به خط کردن آلبانی و بلغارستان، "ارتش دموکراتیک یونان" (DSE) پشت جبهه خود را برای ادامه نبرد مسلحانه از دست می دهد. هدف استالین ساقط کردن تیتو بود و برای او جنگ داخلی یونان و نقش تیتو در تقویت آن یک مانع شمرده می شد. در 16 اکتبر 1949 "نیکوس زاخاریادیس" با اعلام آتش بس یک طرفه عملاً شکست در جنگ داخلی را می پذیرد. برای دولت آمریکا تاکتیک ها و شیوه هدایت جنگ داخلی در یونان به الگویی برای کاربست در جنگ های بعدی در کره و ویتنام مبدل شد.

بعد ها "گله زوس" همواره از این دوره با تاسف یاد می کند. او می گوید کمونیست ها و متحدان آن ها در حالی که در آستانه کسب قدرت بودند، قربانی دخالت های خارجی شدند و یونان از دست رفت. و البته اکثر همفکران و نیروهای چپ یونان نیز در این نگاه با "گله زوس" هم نظر بودند. تجربه جنگ داخلی یونان در زندگی سیاسی بعدی "گله زوس" و بسیاری از کادرها و فعالان کمونیست تاثیر عمیقی برجای می گذارد.

علاوه بر اعدام های گسترده، صدهزار نفر از مبارزان و هواداران کمونیست ها که در صفوف DSE جنگیده بودند به زندان افکنده شده و نزدیک به 150 هزار نفر دیگر از کشور تبعید می شوند. چرچیل که اصطلاح پرده آهنین را برای مناطق تحت نفوذ شوروی در اروپای شرقی رایج کرد، خود برای

شکنجه، سرکوب، اعدام و ایجاد سرزمین سوخته یک گنبد آهنین بر فراز یونان بر افراشت. دامنه و شدت سرکوب بیرحمانه و فاجعه آفرین انگلیس و آمریکا در یونان با محدودیت های داخلی ایجاد شده در اروپای شرقی تحت تسلط استالین، که در آن ها ارتش سرخ به عنوان ناجی برای پایان دادن به حاکمیت فاشیسم وارد شده بود، قابل مقایسه نبود.

حزب " اتحاد چپ دمکراتیک "

1951-1974

با شکست کمونیست ها در جنگ داخلی، ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست و غلبه جو ضد کمونیستی فعالیت نیروهای کمونیست، چپ و مترقی تحت پیگرد، دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام قرار گرفته و به شدت محدود می شود. در سال 1951 "یانیس پاسالییدیس" از چهره های سرشناس چپ یونان تشکلی علنی به نام حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " را تشکیل می دهد که "گله زوس" و "میکیس ثئودوراکیس" و تعداد دیگری از چهره های سرشناس جنبش مقاومت یونان از جمله موسسان آن بودند. حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " ائتلافی بود از کمونیست ها، سوسیالیست ها و دمکرات های چپ که بر روی اصل حاکمیت اکثریت و شیوه های دمکراتیک حکومت داری توافق داشته و خواهان دگرگونی دمکراتیک یونان بودند. حضور بسیار قوی نیروهای کمونیست و سوسیالیست در حزب نشان از سمت گیری مارکسیستی و سوسیالیستی حزب داشت اما به خاطر دوره خروج از جنگ داخلی و فضای ضدکمونیستی جنگ سرد بویژه در یونان، "اتحاد چپ دمکراتیک" در اسناد و مجامع حزبی اهداف سوسیالیستی خود را به طور غیرمستقیم فرموله و بیان می کرد. "نیکولائوس کریستوفیس" مورخ یونانی در پژوهش خود درباره تاریخ حزب " اتحاد چپ دمکراتیک" می گوید این تشکل ائتلاف باز و گسترده ای بود از نیروهای طرفدار "سوسیالیسم دمکراتیک".

حزب " اتحاد چپ دمکراتیک" در همه انتخابات های سالیان 1951 تا 1964 شرکت می کند و در سال 1958 علیرغم فضای ضدکمونیستی بسیار شدید در یونان به شکل غافلگیرکننده ای به بزرگترین حزب اپوزیسیون مبدل می شود. "گله زوس" در حالی که در زندان بود در فهرست نامزدهای "اتحاد چپ دمکراتیک" قرار گرفته و به نمایندگی پارلمان انتخاب می شود و برای رهایی هفت نماینده دیگر پارلمان که مانند او عضو حزب " اتحاد چپ دمکراتیک " بوده و در زندان یا تبعید به سر می بردند دست به اعتصاب غذا می زند و اعتصاب خود را تا آزادی آن ها ادامه می دهد. حزب "اتحاد چپ دمکراتیک" اگر چه مورد حمایت حزب کمونیست یونان قرار داشت اما شاخه علنی آن نبود بلکه یک تشکل حزبی موازی با حزب کمونیست بود که به قول "کریستوفیس" رابطه حزب کمونیست با آن مصداق عشق و نفرت بود.



تمبر یادگاری شوروی برای "گله زوس"

در 16 ژوئیه 1954 بالاخره "گله زوس" از زندان آزاد می شود. اما او بار دیگر در 5 دسامبر 1958 در فضای ضدکمونیستی جنگ سرد، به اتهام واهی جاسوسی دستگیر و به زندان بر می گردد. طرح پیکاسو برای دفاع از او در صفحه اول "اومانیتیه" ارگان حزب کمونیست فرانسه انتشار می یابد، اتحاد شوروی در سال 1959 یک تمبر یادبود با عکس او منتشر می کند، اعتراضات بین المللی بسیار گسترده برای آزادی او صورت می گیرد، با این وصف او، تا 15 دسامبر 1962، یعنی چهارسال تمام، در زندان می ماند.



پیکاسو برای گله زوس

"گله زوس" پس از رهائی از زندان در سال 1963 به دعوت حزب کمونیست اتحاد شوروی برای دریافت مدال لنین به شوروی می رود.

پس از مراسم دریافت مدال، و استقبال بسیار گرم از او، به کاخ کرملین دعوت می شود و چهار ساعت تمام با خروشچف دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی بر سر مسائل مختلف جنبش کمونیستی به بحث می پردازد. "گله زوس" می گوید: «من می خواستم از خروشچف بشنوم که چرا ارتش سرخ که وارد بلغارستان و سپس رومانی شده بود در مرزهای یونان توقف کرد." خروشچف از من پرسید چرا؟ من گفتم به خاطر آن که استالین به مثابه یک کمونیست عمل نکرد. او جهان را با دیگران تقسیم کرد و ما را به انگلیسی ها داد." از آن پس آن چه را که واقعاً فکر می کردم به او گفتم: "استالین باعث سقوط ما شد و او ریشه همه مصائب است. آن چه که ما می خواستیم دولتی بود که در آن مردم حاکمیت را در دست داشته باشند، مانند حکومت کوهستان های ما، که هنوز شعارهای آن بر روی تپه

ها بر جای مانده است "همه قدرت ناشی از مردم است و باید بوسیله مردم اعمال شود". چیزی که آن ها می خواستند و به وجود آوردند حاکمیت حزب بود. "خروشچف ساکت نشسته و گوش می داد و حرفی نمی زند. پس از پایان صحبت ها خروشچف مرا به مهمانی شامی دعوت کرد که در آن برژنف نیز شرکت داشت و چهار ساعت و نیم دیگر به سخنان من گوش داد."

در مصاحبه با مطبوعات شوروی "گله زوس" بی نتیجه بودن ملاقات با خروشچف را به زبان دیپلماتیک این گونه بیان می کند: "در مورد خیلی چیزها توافق داشتیم و در مورد خیلی از چیزهای دیگر نیز نظیر نظرمان متفاوت بود". خروشچف به او پیشنهاد می کند که در راس کمیسیون همکاری کشورهای سوسیالیست قرار گیرد اما او این پیشنهاد را که مستلزم اقامت در شوروی بود نمی پذیرد و دیگر به شوروی بر نمی گردد. "گله زوس" سال ها بود که همراه همفکران خود در حزب "اتحاد چپ دمکراتیک" به سیاست های حزب کمونیست شوروی انتقاد داشت و اتفاقاً گفتگو با خروشچف نظرات او را تقویت کرد.

دیکتاتوری سرهنگ ها

1967-1974

در 21 آوریل 1967 یک گروه از سرهنگ های راست افراطی در ارتش یونان، از طریق کودتا قدرت را در دست گرفتند. نظرسنجی ها نشان می داد در انتخاباتی که قرار بود یک ماه بعد برگزار شود حزب "اتحاد مرکز" به رهبری "گئورگی پاپاندرو" به پیروزی دست خواهد یافت و فضای سیاسی یونان براساس وعده های انتخاباتی او بازتر خواهد شد. سرهنگ ها مدعی بودند که برای نجات یونان از خطر به قدرت رسیدن کمونیست ها دست به کودتا زده اند. کودتای سرهنگ ها مورد پشتیبانی الیگارشی حاکم، دربار و راست افراطی و ضد کمونیست یونان بود که نگران از دست دادن موقعیت خود در شرایط گشایش سیاسی بودند.

رهبر اصلی کودتا، سرهنگ "گئورگیس پاپادوپولوس" (Georgios Papadopoulos) بود که در جریان جنگ دوم جهانی به عنوان عضو "گردان های امنیتی" نازی ساخته به طور فعال با دستگاه های نظامی و امنیتی آلمان، ایتالیا و بلغارستان در شکار، شکنجه و قتل پارتیزان های کمونیست و فعالین و اعضای جنبش مقاومت شرکت داشت.

"گله زوس" می گوید: "همه همکاران نازی ها، در دوره جنگ داخلی و دوره های بعدی، وارد نظام سیاسی شدند و نوادگان آن ها هم به "شورای نظامی سرهنگ ها" پیوستند. تخم و ترکه آن ها مانند سلول های آلوده در درون نظام سیاسی باقی مانده اند. اگر چه ما یونان را آزاد کردیم، اما از برکت انگلیسی ها همکاران یونانی نازی ها، جنگ را بردند. و بقایای آن ها همچون میکرب در درون نظام سیاسی حضور دارند."

"گئورگیس پاپادوپولوس" سازمانده اصلی کودتای سرهنگ ها و رهبر "شورای نظامی" نمونه ای از همکاران نازی است که "گله زوس" به آن ها اشاره می کند. او در جریان جنگ داخلی با حمایت

انگلیسی ها و آمریکائی ها مدارج ترقی را در ارتش یونان طی کرد. در سال 1953 در آمریکا در دوره کارآموزی سازمان اطلاعات آمریکا(سی. ای. ا.) آموزش دیده و پس از آن در سال های 1959 تا 1964 رابط "سازمان امنیت یونان" با واحد اصلی عملیاتی (سی. ای. ا.) در یونان بود. با پیروزی کودتای سرهنگ ها که دستور کار اصلی آن پاکسازی یونان از خطر کمونیسم بود بلافاصله دستگیری های گسترده کمونیست ها، فعالین جنبش دانشجویی، نیروهای چپ و مترقی شروع می شود.

"گله زوس" که نامش در اولین فهرست دستگیری ها قرار داشت در روز کودتا، 21 آوریل 1967، دستگیر و تا 1971 در زندان سرهنگ ها بسر می برد و پس از آن به جزیره ای در دریای اژه، که تبعید گاه زندانیان سیاسی بود، فرستاده می شود.

"میکیس تنودورراکیس" نیز در شمار اولین دستگیرشدگان حکومت نظامی بود که پس از محاکمه و تبعید با دخالت دولت فرانسه از یونان خارج شده و در ساختن موسیقی فیلم هائی نظیر "زد" و "حکومت نظامی" با کارگردان یونانی الاصل "گوستاو گاوراس" همکاری کرده و با استفاده از آوازه بی همتای جهانی خود، کارزار های مداوم و موثر جهانی برای دفاع از زندانیان سیاسی در رژیم سرهنگ ها، سازمان می دهد.



گله زوس و میکیس تنودورراکیس

در سال 1968 با وارد شدن قوای نظامی شوروی به چکوسلواکی و برچیدن بهار پراگ تضادهائی که در حزب کمونیست یونان میان دو جناح اصلی آن، که در طی چند دهه شکل گرفته و دو جناح حزب را در برابرهم قرار داده بود، به انشعاب می انجامد. بخشی از حزب دیگر حاضر نبود بدون قید و شرط از سیاست های حزب کمونیست اتحاد شوروی به ویژه سرکوب بهار پراگ حمایت کند. آن ها از حزب جدا شده و با نام حزب کمونیست یونان (شاخه داخلی) به فعالیت می پردازند. اکثر فعالین "اتحاد چپ دمکراتیک" به انشعاب کنندگان می پیوندند. کسانی که در "شاخه داخلی" گرد آمده بودند جسارت آن را داشتند که با چالش کشیدن بن بست "سوسیالیسم واقعاً موجود"، که رهبری حزب در خارج از یونان گروگان آن بود، جستجو برای "سوسیالیسمی با دمکراسی و آزادی" را آغاز کنند.

حزب کمونیست یونان (شاخه داخلی) و سازمان جوانان آن "ریگاس فرایوس" (EKON Rigas Feraios) از فعال ترین نیروهای پیکار علیه دیکتاتوری سرهنگ ها در داخل یونان بودند. در طول سالیان مبارزه علیه دیکتاتوری سرهنگ ها "ریگاس فرایوس" توانست هفدهزار جوان مبارز را به صفوف خود

جلب کند. بخش دانشجویی آن نیز یکی از پرنفوذترین و فعال ترین شاخه های جنبش دانشجویی در دوره مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری سرهنگ ها بود.

با سقوط دیکتاتوری سرهنگ ها "گله زوس" بالاخره آزادی خود را باز می یابد. بدین ترتیب تا پایان حکومت سرهنگ ها، او 28 بار به خاطر فعالیت های سیاسی دستگیر، محاکمه و محکوم می شود؛ سه بار محکوم به اعدام می شود؛ و 11 سال و 4 ماه در زندان و 4 سال و شش ماه را در تبعید به سر می برد.

در سال 1974 تلاش می کند "اتحاد چپ دمکراتیک" را احیاء کند اما آزادی فعالیت احزاب سیاسی علت وجودی "اتحاد چپ دمکراتیک" را منتفی ساخته و آن را به یک جریان حاشیه ای در سیاست یونان مبدل کرده بود.

تجربه جدید: این جا همه حاکم هستند!

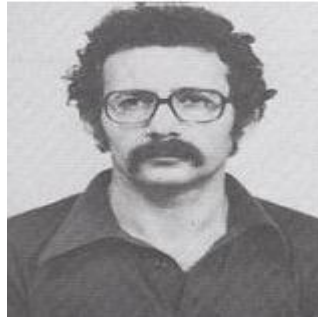
1974 - 1990

در انتخابات سال های 1981 و 1985 "گله زوس" به عنوان سرشناس ترین رهبر حزب "متحد چپ دمکراتیک" در ائتلاف با حزب پاسوک (حزب سوسیال دمکرات یونان به رهبری آندریاس پاپاندرو) به نمایندگی پارلمان یونان انتخاب می شود. اما از سال 1986 در تلاش برای عملی کردن تجربه دمکراسی مردم نهاد و برخاسته از پائین، از نمایندگی پارلمان استعفاء می دهد. از نظر "گله زوس" سوسیالیسم اندیشه ای بسیار کهن و ریشه دار است که می توان در این گفتگوی اساطیری یونان شاهد آن بود: "روزی نماینده "تبان" (Theban) - از سلسله پادشاهان اساطیری یونان - وارد آتن می شود و از تسئوس (Theseus) - چهره اساطیری حافظ آتن - می پرسد حاکم (Tyrant) این جا کیست؟ "تسئوس" جواب می دهد در این جا حاکم وجود ندارد، حاکم مردم (Demos) هستند، شهروندان".

برای عملی کردن حاکمیت مردم "گله زوس" در زادگاه خود "آپراتو" (Aperathu) مبتکر تشکیل شورای شهروندان می شود و در انتخابات با کسب اکثریت قاطع آراء در راس شورا قرار می گیرد. شورای "آپراتو" همه امتیازات ویژه اعضای خود را ملغی ساخته و شبکه ای از مجامع محلی ایجاد می کند که همه امور منطقه را تحت نظارت خود قرار می دهند. شورای "آپراتو" چند سال ادامه یافته اما بتدریج با از دست رفتن علاقه اهالی، تجربه رها می شود.

نسل من قادر نشد جهان را تغییر دهد اما لااقل من اجازه ندادم که جهان مرا تغییر دهد!

اما بار دیگر دوره های سخت با فروپاشی بلوک شرق و تعرض سرمایه داری شروع می شود. نویسنده ، دوست و هم رزم نزدیک او کمونیست سرشناس یونانی "کرونیس میسیوس" (Chronis Missios) که اکثر سالیان زندگی اش در زندان و شکنجه سپری شده بود کتاب خاطراتش را با عنوان "شانس آوردی که در جوانی جان باختی" منتشر می کند. این عنوان "میسیوس" اشاره ای بود به خوش شانسی رفقای کمونیست او که در جوانی جان باخته و شاهد شکست های جنبش کمونیستی نبودند. "میسیوس" می گفت "نسل من قادر نشد جهان را تغییر دهد اما لاقل من اجازه ندادم که جهان مرا تغییر دهد!"



کرونیس میسیوس

سخن "میسیوس" در واقع زبان حال "گله زوس" هم بود. البته "گله زوس" خود را خوش شانس می دانست زیرا بارهای بار از مرگ قطعی جان برده بود و وظیفه خود را ادامه راه رفقاییش در تلاش برای تغییر جهان می دانست: "چرا من همچنان ادامه می دهم در حالی که 92 سال و دو ماه از عمرم گذشته است؟... شما فکر می کنید که کسی که در مقابل شما نشسته "مانولیس" است ولی اشتباه می کنید، من او نیستم زیرا فراموش نکرده ام رفقای که در انتظار اعدام بودند، می گفتند:

"اگر زنده ماندی مرا فراموش نکن. اگر آتش گلوله دشمن ترا از پای در نیاورد هنگامی که در خیابان قدم می زنی از طرف من به رهگذران صبح بخیر بگو. هنگامی که جام شرابیت را بلند می کنی برای من هم بنوش. هنگامی که صدای امواج دریا را می شنوی از سوی من نیز بشنو. زمانی که به ترنم باد در میان برگ های درختان گوش می سپاری، برای من و به جای من هم گوش بده. هنگامی که می رقصی برای من هم برقص." و این همان چیزی است که من انجام می دهم. کسی را که تو در مقابل خودت می بینی همه آن کسان هستند. و همه آن چه من انجام می دهم برای این است که آن ها فراموش نشوند."

بسوی اتحاد نیروهای چپ برای بازسازی چپ

2012-1991

حزب کمونیست یونان (شاخه داخلی) در 1986 در چهارمین کنگره نام خود را به "چپ یونان" (EAR) تغییر می دهد. در اعتراض به این تغییر نام که همراه با سمت گیری رفورمیستی اروکونیست های

حاکم بود، انشعاب بزرگی به وقوع می پیوندد. انشعاب کنندگان به جناح رادیکال "شاخه داخلی" تعلق داشتند که خواهان مرزبندی با الگوی حزب-دولت با حفظ سنت های انقلابی کمونیستی بودند. آن ها در سال 1987 تحت نام "حزب کمونیست یونان (شاخه داخلی)- بازسازی چپ" متشکل شده و بعداً نام خود را به "نوسازی چپ کمونیستی زیست محیطی" (AKOA) تغییر می دهند. حزب کمونیست یونان (شاخه خارجی) نیز برای رهائی از بحران های پیاپی "روزیونیست های" داخل حزب را در سطوح رهبری (45 درصد کمیته مرکزی)، منطقه ای و محلی تصفیه می کند.

در سال 1989 حزب "چپ یونان" (EAR) همراه با "حزب کمونیست یونان" که هر دو ادغام یونان در اتحادیه اروپا را تأیید می کردند هسته مرکزی یک ائتلاف انتخاباتی "سینا سپیسیموس" (Synaspismos) را پایه گذاری می کنند. بخش رادیکال حزب پاسوک و تعدادی از سازمان های چپ دیگر به این ائتلاف می پیوندند. "سینا سپیسیموس" در مخالفت با فساد گسترده حزب پاسوک با حزب راست گرای "دمکراسی نوین" وارد ائتلاف می شود (ژوئن 1989) و چند ماه بعد ائتلاف دیگری با "دمکراسی نوین" و "پاسوک" تشکیل می دهد. این سیاست ها با مخالف بسیار گسترده پایه های احزاب شرکت کننده در "سینا سپیسیموس" مواجه می شود. با خروج "حزب کمونیست یونان" از "سینا سپیسیموس" در سال 1992 و پیوستن جریانات رادیکال، "سینا سپیسیموس" مسیر خود را به سوی یک "ائتلاف انتخاباتی" چپ رادیکال تغییر می دهد. در انتخابات اروپایی سال 1994 "سینا سپیسیموس" 6.26 درصد آراء (بالاترین آراء دوره موجودیت خود را) به دست آورده و در انتخابات پارلمانی 1996 موفق می شود به 5.12 درصد آراء دست یابد.

در انتخابات سال 2000 "سیناسپیسیموس" (Synaspismos) یک فهرست برای انتخابات پارلمان یونان ارائه می کند که "گله زوس" در راس فهرست نامزدها قرار داشت. "نوسازی چپ کمونیستی زیست محیطی" و چندین تشکل طرفدار محیط زیست از این فهرست حمایت می کنند.

در سال 2004 برای ایجاد یک جبهه واحد انتخاباتی، ائتلافی وسیع تر از نیروهای چپ به نام "سیریزا" (ائتلاف چپ رادیکال) پایه گذاری می شود که "سیناسپیسیموس" مهم ترین نیروی آن بود. "سیریزا" موفق میشود فعالین مستقل، روشنفکران و صاحب نظران چپ و بسیاری از جریانات کمونیستی و چپ مانند "نوسازی چپ کمونیستی زیست محیطی" را به صفوف خود جلب کند.

با سرباز کردن بحران 2008 و اعمال سیاست ریاضت اقتصادی در یونان و نارضائی عمیق توده ای ناشی از آن، جنبش اعتراضی در یونان اوج بی سابقه ای می یابد. "سیریزا" به پرچم مخالفت قاطع با این سیاست ها مبدل می شود و موفقیت های انتخاباتی آن برای اولین بار امید به دست یابی چپ رادیکال به قدرت سیاسی در یونان را به یک احتمال واقعی مبدل می سازد. گسترش جنبش ضد جهانی سازی، جنبش میدان ها، جنبش جوانان و دانشجویی، اعتصاب های عمومی پیاپی به رهبری سندیکاها بیش از پیش زمینه را برای رشد جهش وار "سیریزا" مهیا می کند. "سیریزا" با موضع قاطع علیه سیاست ریاضت اقتصادی که "الکسی سپیراس" از آن به عنوان "هولوکاست اجتماعی" نام می برد، گام به گام "سیریزا" را در صحنه سیاسی به نماینده این اعتراضات مبدل می کند. جهش آرای "سیریزا" از 3.3 درصد در انتخابات 2004، به 26.9 درصد در انتخابات 2012، و 36.3 درصد در انتخابات 2015 بازتاب این روند بود. در این فضا "گله زوس" با همه قوا و انرژی خستگی ناپذیر

خود، با قلم و در خیابان، در همه صحنه های پیکار طبقاتی به عنوان یک نماد مقاومت سازش ناپذیر، حضوری موثر دارد.

در سال 2010 در حالی که صندلی چرخدار دوستش "میکیس تئودور راکیس" را حرکت می داد در برابر پارلمان یونان در تظاهرات علیه سیاست ریاضت اقتصادی شرکت کرده و شلیک گلوله گاز اشک آور صورت او را زخمی می کند. در سال 2012 در تظاهرات علیه سیاست های دست راستی دولت بوسیله پلیس ضد شورش دستگیری می شود و یکی از افسران پلیس با خشم سراسر صورت او را با گاز اشک آور می پوشاند. این خشونت علیه "گله زوس" در حالی صورت می گیرد که او از شناخته ترین و معروف ترین چهره های سیاسی - تاریخی یونان است و نام و عکس وی همراه با "سانتاس" در کتاب های درسی یونان به عنوان اسطوره های یونانی مقاومت علیه اشغال نازی ها تدریس می شود.



تظاهرات در میدان مرکزی و پاشیدن گاز اشک آور توسط افسر پلیس بر صورت گله زوس

"تئودوریس گریکاپولوس" در فوریه 2012 درباره او می گوید: «همه اعتراضات یونان چند چیز مشترک دارند. همه آن ها در میدان مرکزی شهر (Syntagma) برگزار می شوند. اکثر تظاهرکنندگان شهروندان صلح جو هستند، که سیاست ریاضت اقتصادی و فقدان رهبری سیاسی در یکی از فاجعه بارترین بحران های مالی، آن ها را دچار شوک کرده است.

یک چیز دیگر هم وجود دارد که همه اعتراضات در آن مشترک هستند: پیرمردی خشمگین که همیشه ظاهر می شود، خودش را به جلو حوال می دهد و در وسط قرار می گیرد. اگر چه او رهبر نیست. ولی مسلماً شخصیت سرشناسی است، ولی در اعتراضات هیچ فرقی با دیگران ندارد. واقعاً پیر و فرتوت است، اما مانند دیگران پرشور. و همیشه هم دچار دردسر می شود.

در مارس 2010 در برابر در ورودی پارلمان یک پلیس به او گاز اشک آور زد به طوری که باید او را به محل امن منتقل می کردند. در همین ماه بار دیگر در همان نقطه به او گاز اشک آور زده شد، از حال رفت و ناچار به بهداری درون پارلمان منتقل شد. از نظر پلیس او یک محرک است. اسم او "مانولیس گله زوس" است که هفتاد سال تمام به همین شکل مبارزه می کند. اکنون 89 ساله است.

چهار حادثه مهم مهر خود را بر تاریخ معاصر یونان کوبیده اند: اشغال یونان توسط نازی ها، جنگ داخلی، دیکتاتوری نظامی و فروپاشی مالی. "گله زوس" در هر چهار رخ داد حضور داشته است. ... او نماد آگاهی جمعی یونانی هاست... هنگامی که مردم به خیابان می آیند "مانولیس گله زوس" همیشه در میان آن ها است، همراه با شریک خود در خشم، "میکیس تئودور راکیس" آهنگساز اسطوره ای که اکنون 87 ساله است... وجه پایدار دیگر شخصیت او اعتقاد تزلزل ناپذیرش به دموکراسی، و به حق مردم برای خودحکومتی است... شاید کسی برخی از اندیشه های او را به مثابه توهمات یک مرد پیر نپذیرد (برخی چنین هستند) ولی هیچ کس نمی تواند قدرتی را که او نمایندگی می کند انکار کند، و یا این که او چگونه (و به شکل شرافتمندانه) نماد بودگی (سمبولیسم) خود را در طی هفتاد سال مورد استفاده قرار داده مورد تردید قرار دهد. از او می پرسیم از چه چیزی الهام می گیرد، چه چیزی پس از این دهه های مبارزه به او انرژی می دهد، می گوید من 118 نفر از رفقایم را از دست دادم، آن ها در جریان جنگ داخلی اعدام شدند. در آن دوره قبل از هر نبرد می گفتیم به چه چیزهایی می خواهیم دست پیدا کنیم، رویاها و هدف هایمان را می گفتیم، برای آن که می دانستیم همه مان زنده نخواهیم ماند. ما می خواستیم کسانی که زنده می مانند برخی از این رویا ها را عملی کنند. من آخرین آن ها هستم. «.

عروج "سیریزا"

"گله زوس": یونان را دوباره پس خواهیم گرفت!

در سال 2012 "سیریزا" با ادغام هفده حزب و سازمان تشکیل دهنده، ائتلاف انتخاباتی را به حزب سیاسی واحد مبدل می کند. گله زوس "مخالف تبدیل "سیریزا" از یک بلوک ائتلافی تکثرگرا به یک تشکل حزبی و در کنگره موسس حزب، موثرترین چهره مخالف این تحول بود. "گله زوس" هشدار می داد با این روند تحزب، "سیریزا" خصلت تکثر گرای خود را از دست داده و به حزب کف زن های رهبر والامقام حزبی (party of applauders) تنزل خواهد یافت. جواب او در برابر انتقاداتی که در این عرصه به او وارد می شد این بود: "مانولیس گله زوس" نمی خواهد از سیریزا فاصله بگیرد. او از کسانی فاصله می گیرد که می خواهند سیریزا را به یک حزب یکدست (Monolithic) مبدل کنند."

در انتخابات سال 2012 "گله زوس" که در فهرست انتخاباتی "سیریزا" قرار داشت به نمایندگی پارلمان یونان انتخاب می شود. او از سخن گویان پرآوازه مخالفت با سیاست های ریاضت اقتصادی، الغا بدهی های یونان و پرداخت غرامت توسط دولت آلمان به یونان به خاطر خسارت های وحشتناکی بود که نازی ها در جریان اشغال یونان در جنگ جهانی دوم وارد کرده بودند. "گله زوس" تصمیم می گیرد برای طرح موثر پیشنهادات خود در سطح اروپا و جلب توافق برای آن ها، خود را نامزد کرسی یونان در پارلمان اروپا کند.

"جیمز آنجلوس" خبرنگاری که از گردهمائی های انتخاباتی او در این دوره گزارش تهیه کرده است می گوید: «در یک گردهمائی "گله زوس" در حومه آتن، با یک زن معلم بازنشسته گفتگو کردم که می گفت از کودکی با الهام از "گله زوس" به عنوان یک چهره اسطوره ای بزرگ شده است. این

شخص حتی یک لحظه مبارزه را ترک نکرده. او ترسی از بیماری نداشته. ترسی از زندان نداشته. از آلمانی‌ها نترسیده. وقتی که او را می‌بینی که در 92 سالگی به این شکل ایستاده، تلاش می‌کنه و در خط مقدم قرار داره، بخواهی نخواهی نمی‌توانی مبارزه نکنی".

آن روز عصر برای "گله زوس" بویژه بسیار احساس برانگیز بود زیرا هفتادمین سال روز اعدام برادرش "نیکوس" توسط نازی‌ها بود. هنگامی که "نیکوس" را با کامیون برای اعدام می‌بردند او در گوشه کلاشه نوشته بود: "مادر عزیزم، تو را می‌بوسم. بدرود. امروز من اعدام می‌شوم. برای مردم یونان به خاک می‌افتم". در زیر نوشته آدرس خانه اشان را نوشته و کلاشه را به بیرون پرتاب کرده بود. رهگذری کلاه "نیکوس" را به دست مادرش رسانده بود. "گله زوس" کلاه برادرش را همچنان به عنوان یادگار نگه می‌دارد.

او در سخنرانی می‌گوید: "یاران، رفقای هم‌رزمی که آن‌ها را در نبردها از دست داده ام بسوی من می‌آیند و می‌گویند "مانولی" اوضاع چگونه است. رویاهای ما به کجا رسیدند؟ برادرم در جلوی آن‌ها ایستاده و با تندی با من صحبت می‌کنه: "تو"مانولی" زنده هستی، ولی من حتی قادر نشدم در سالیان جوانیم زندگی کنم. من آن سالیانی که زندگی نکردم و تو زندگی کردی را پس می‌خوام". من چگونه باید به او پاسخ بدهم؟". اشک از چشمان حاضرین سرازیر می‌شود و صدای "گله زوس" با آهنگی که تو گوئی از آن‌ها تقاضای بخشش می‌کند بلند می‌شود. "من چگونه به او پاسخ بدم، چگونه؟" نفس را در سینه اش حبس می‌کند و پس از یک وقفه می‌گوید: "من می‌گم، "نیکوس"، باور کن، ما تلاش می‌کنیم، ما می‌جنگیم!"».

"گله زوس" در 25 مه 2014 با 430000 رای به نمایندگی پارلمان اروپا انتخاب می‌شود که در آن زمان یک رکورد برای یونان در انتخابات پارلمان اروپا به شمار می‌رفت و در 91 سالگی سالمندترین عضو پارلمان اروپا می‌شود. در پارلمان اروپا به فراکسیون "چپ متحد اروپائی ... (GUE/NGL)" می‌پیوندد. در فراکسیون درخواست خود را (غرامت برای جبران خسارت نازی‌ها به یونان در جنگ جهانی دوم) فرموله می‌کند و از تریبون پارلمان اروپا به تبلیغ برای آن می‌پردازد. "فراکسیون چپ اروپائی" با همکاری تشکل‌های ضدفاشیستی و "موسسه روزا لوگزامبورگ" در آلمان برای او جلسات سخنرانی در برلین، هامبورگ، فرانکفورت برگزار می‌کنند. یکی از موضوعات دیگری که او در این سخنرانی‌ها مطرح می‌سازد متوقف شدن فشار دولت آلمان در تحمیل شوک تراپی به مردم یونان است.



گله زوس در پارلمان اروپا

پیروزی "سیریزا" در انتخابات ژانویه 2015 تحول مهمی در صحنه سیاسی یونان و اروپا بود. آلکسیس سیپراس رهبر "سیریزا" پس از انتخاب در پارلمان یونان به ریاست دولت بعنوان اولین اقدام به آرام گاه شهدای پارتیزان کمونیست رفته و دسته گلی بر پای مجسمه یادبود آن ها می گذارد. "گله زوس" با انتشار بیانیه ای از اقدام "سیپراس" حمایت کرده و خواهان آن می شود که دولت "سیریزا" با الهام از سازش ناپذیری این شهدا شرایط رهائی یونان را هموار سازد.

اما از همان اولین روز به دست گرفتن قدرت توسط "سیریزا"، اقدامات "آلکسیس سیپراس" در میان نیروهای چپ یونان تردیدهای زیادی را بر می انگیزد. ائتلاف فوری او با جریان ناسیونالیست "آئل" (Anel) به خاطر تامین دو کرسی، واگذاری وزارت دفاع به رهبر آئل، انتخاب برخی از وزرای کابینه راست قبلی در کابینه و بویژه تعیین رئیس جمهور از حزب راست گرای "دمکراسی نوین" بحث برانگیز می شود. این درحالی بود که نیروهای چپ انتظار داشتند که لااقل رئیس جمهور جدید از چهره های چپ و معروف جهانی مانند "میکیس تئودوراکیس" یا "گوستاو گاوراس" تعیین شوند.

برخلاف اطمینان هایی که از سوی "آلکسیس سیپراس" در باره مقاصد دوستانه "شرکای ما داده می شد تردیدی وجود نداشت که ترویکا (مثلث کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) از اعمال سیاست ریاضت اقتصادی کوتاه نخواهند آمد و هدفش به عقب راندن، تحقیر، تسلیم و شکست حکومت "سیریزا" است.

اولین مذاکرات دولت جدید یونان با وام دهندگان ترویکا در (20 ماه فوریه) به یک توافق موقت می انجامد. ترویکا یک فرصت چهار ماهه به دولت یونان می دهد تا مذاکرات سرنوشت ساز در ماه ژوئن از سر گرفته شود. متقابلاً دولت "سیریزا" متعهد می شود که تمام بدهی ها پیش را پرداخت کند؛ از دست زدن به هر اقدام یک جانبه خودداری کند؛ سیاست های ضد ریاضت اقتصادی را که در جریان مبارزه انتخاباتی قول داده بود کنار بگذارد؛ و بالاخره تدابیری اتخاذ کند که با برنامه انتخاباتی اش در مابینت قرار داشت. این توافق بلافاصله توسط چند نماینده "سیریزا" در پارلمان اروپا و یونان که معروف ترین آن ها "گله زوس" و "کوستاس لاپاویستاس" بودند مورد انتقاد می گیرد.

"گله زوس" در سایت "شهروندان فعال" در 22 فوریه 2015 مقاله بسیار تندی علیه این توافق منتشر می کند. «"سیریزا" قول داده بود که سیاست ریاضت اقتصادی را در فردای انتخاب خود لغو کند. اما در این توافق نام وام دهندگان به "شرکاء" و نام دیکته کردن سیاست ریاضت اقتصادی به "توافق نامه" تغییر یافته است. مثل آن است که نام گوشت را ماهی بگذاریم. تا دیر نشده است من از مردم به خاطر توهمی که در ارتباط با "سیریزا" دامن زده ام طلب بخشش می کنم. اعضای سیریزا، دوستان و حامیان آن در همه سطوح باید در گردهمایی های فوق العاده تصمیم بگیرند که آیا این وضعیت را قبول دارند یا نه؟»

ماه های منتهی به ژوئن ماه های بیم و امید برای نیروهای چپ یونان بود. رهبری "سیریزا" زیر فشار نیروهای چپ و عده می دهد که رفراندومی با سؤال "آری یا نه به سیاست های شوک تراپی پیشنهادی ترویکا" برگزار کند. "گله زوس" نظیر همه همفکران جناح چپ، در درون سیریزا و در بیرون از آن

به تبلیغ رای "نه" (OXI) در فراندوم می پردازد. با این امید که اراده مردم مشوق رهبری سیریزا برای نقطه پایان نهادن به سیاست ریاضت اقتصادی تحمیلی ترویکا شود.



گله زوس برای فراندوم ! نه

نتیجه فراندوم پیروزی قاطع رای "نه" (OXI) بود. اما هیئت نمایندگی "سیریزا" به رهبری "آلکسیس سیراس" در جریان مذاکره با نمایندگان کمیسیون اروپا با یک چرخش صدو هشتاد درجه و با پشت کردن به همه وعده های انتخاباتی و بویژه به رای مردم در فراندوم، در برابر همه درخواست های "ترویکا" زانو می زند. و در ادامه علیرغم اعتراض شدید جناح چپ حزب، توافق نامه را در پارلمان یونان با حمایت سه حزب نئولیبرال اپوزیسیون (دمکراسی نو، پاسوک و توپوتامی) با 229 رای از مجموعه 300 رای پارلمان به تصویب می رساند. از 149 نماینده "سیریزا" در پارلمان، 32 نماینده رای منفی، شش نماینده رای ممتنع به توافق تسلیم داده و یک نماینده نیز در رای گیری شرکت نمی کند. پس از رای گیری پارلمان، 109 عضو از 240 عضو کمیته مرکزی "سیریزا" خواهان نشست فوق العاده کمیته مرکزی می شوند. "گله زوس" و بسیاری از شخصیت های سرشناس جناح چپ حزب و مخالف قرار داد سازش، در شمار فراخوان دهندگان برای نشست فوق العاده کمیته مرکزی بودند. مخالفت ها به یک بحران تمام عیار در "سیریزا" مبدل می شود. اما علیرغم مخالفت اکثریت کمیته مرکزی با قرار داد سازش و توافق شان با برگزاری نشست فوق العاده، "سیراس" از برگزاری جلسه کمیته مرکزی اجتناب می کند. در ادامه نصف اعضای کمیته مرکزی همراه با دبیر آن و هزاران عضو، از "سیریزا" استعفاء می دهند. "آلکسیس سیراس" برای رهائی کامل از جناح چپ، پارلمان را منحل کرده و انتخابات جدید را با فاصله ای کوتاه، در تاریخ 20 سپتامبر، فرا می خواند تا جناح چپ فرصت تجدید سازمان نیافته و بدین ترتیب جناح چپ به طور کامل از "سیریزا" حذف شود.

پس از سپری شدن 65 سال (از شکست در جنگ داخلی)، 65 سال تلاش بی وقفه برای بازسازی جنبش چپ و در حالی که چپ نه فقط مانند اکتبر 1944 در یک قدمی قدرت بلکه در راس قدرت قرار داشت و می توانست به قول "گله زوس" این بار "یونان را دوباره پس بگیرد" شکست دیگری در فردای پیروزی نطفه می بندد و این بار "سیراس"، یونان را به طبقه حاکم یونان یا واسال های وابسته به اتحادیه اروپا واگذار می کند. "گله زوس" در اعتراض به تسلیم "سیریزا" از کرسی خود در پارلمان اروپا استعفاء داده و با جناح چپ حزب همراه می شود. جناح چپ در فرصت کوتاه باقی مانده

تشکلی به نام "اتحاد مردمی" متشکل از ده گرایش چپ رادیکال درون "سیریزا" به وجود می آورد. یکی از ده جریان موسس، تشکل "شهروندان فعال" است که "گله زوس" در راس آن قرار دارد. مانند دوره "سیناسپیسیموس" در سال 2000، باز هم "گله زوس" در صدرنامزدهای انتخاباتی "اتحاد مردمی" قرار می گیرد. برای "گله زوس" 92 ساله پس از یک شکست سخت و سنگین دیگر مانند همه شکست هائی که تجربه کرده است، فصلی دیگر برای بازسازی چپ و "پس گرفتن یونان" آغاز شده است.

نه مویه می کنیم و نه شیون، ما در هم نخواهیم شکست!

عنوان بالا قطعه ای از یک شعر "گله زوس" است. او تا آخرین لحظات زندگی خود در مصاحبه ها، میزگردها و اعتراضات توده ای در درگیری با پلیس ضد شورش و از جمله دفاع از پناهندگان خارجی در یونان شرکت فعال داشت. هنگام شرکت در فیلم مستند "بازگشت به اتوپیا" کارگردان بلژیکی "فابیو وئی تاک" از او می پرسد که آیا او آخرین اتوپیست است؟ "گله زوس" پاسخ می دهد من تنها نیستم هنوز اتوپیست های دیگری مانند من هم وجود دارند.

"گله زوس" مولف دوازده کتاب است. به زبان های انگلیسی، فرانسه و ایتالیائی تسلط داشت و زبان روسی را پیش خود در زندان یاد گرفته بود. مقالات بیشماری در دوره سردبیری روزنامه "ریزو سپاستیس (Rizospastis)" ارگان رسمی حزب کمونیست یونان و "ای.اویگی" (IAvgi) روزنامه چپ و مطبوعات دیگر از او منتشر شده است.

آری، "گله زوس" تجسم زنده پیکارهای طبقاتی و کمونیستی تاریخ معاصر یونان و از جمله مهم ترین نقش آفرینان آن بود. "ویکتور گروسمن" در مقاله ای که در سال گذشته نوشته بود جایگاه "گله زوس" را در رده بزرگترین چهره های انقلاب و سوسیالیسم قرار داده بود: "... من مبارزان بزرگ کشورهای دیگر، از کارل مارکس تا کارل لنینکشت و روزا لوگزامبورگ، فیدل و چه گوآرا، امیلکار کابرال و پاتریس لومومبا، هوشی مین و مانولیس گله زوس، که پرچم صلیب شکسته برافراشته بر اکروپلیس را در 1941 پاره کرد، و پارتیران های شجاع جنگ جهانی دوم که اکثراً توسط کمونیست ها رهبری می شدند را تحسین می کنم".



ما درهم نخواهیم شکست!

و بالاخره قلب آخرین پارتیزان اروپا در 30 مارس امسال از حرکت باز ایستاد!

اگر کرونا وضعیت اضطراری کنونی را به وجود نیاورده بود مسلماً صدها هزار نفر در مراسم تدفین برای آخرین وداع با او شرکت می کردند. مراسم قدردانی اما به گونه ای دیگر برگزار شد. در ساعت نه شب 30 مارس در اکثر محلات کارگری و توده ای در بالکن ها با کف زدن و خواندن سرود پارتیزان های کمونیست در دوره مقاومت علیه نازی ها و از جمله سرود "قهرمانان" از او قدردانی شد.

"قهرمانان کوه های تسخیر ناپذیر، قهرمانان با دوازده زندگی، قهرمانان قلعه های المپ، و روح کوه پاراناسوس، قهرمانان ویرانه ها... باد در قلعه ها، ماه تیره در قلب ما، به پیش برای جنگ آزادی، با سرودها، سلاح ها و شمشیرها".

"گنورگ سولیس" در باره مرگ او می گوید: "او ما را در لحظات بسیار سختی ترک می کند. لحظاتی سخت نه فقط برای چپ بلکه برای بشریت به طور کلی- در زمانه پردرد و رنجی که ما بیش از همه به او احتیاج داشتیم. مسلماً از زندگی او آن گونه که شایسته است قدردانی نشد با مراسم تدفینی که رفقا و تحسین کنندگان بی شمار او باید برای آخرین بار با او وداع می کردند.

با این وصف زندگی "گله زوس" یک زندگی کامل بود. بسیاری از آرزوهای او برآورده نشدند- اما در زندگی او هم دوره های بسیار تاریک وجود داشته اند و هم لحظه های غرورانگیز مقاومت. اما در همه احوال او مبارزی پایدار و سازش ناپذیر بود. همان طور که رفیق قدیمی او "میسیوس" گفته است، زندگی سرشار از عشق به آزادی و اعتقاد درهم تنیده با هستی آدمی با مرگ به پایان نمی رسد بلکه همان روحیه به هزاران نفر دیگر منتقل می شود.

از این نظر، ما خوشبخت هستیم که بر شانه های غولی مانند "مانولیس گله زوس" ایستاده ایم. هنگامی که جامی را به نام او بلند می کنیم، هنگامی که نام او را بر زبان می آوریم، هنگامی که تلاش می کنیم پا در جاپای او بگذاریم، مهم ترین مسئله این است که تصمیم داریم برای آن چیزی بجنگیم که باور داریم درست است. همان طور که این مرد بزرگ می گفت، هیچ مبارزه ای هیچ گاه بی ثمر نخواهد ماند."



تئودور راکیس در تظاهرات دست بر شانه گله زوس

و آخرین کلام از قدیمی ترین رفیق در قید حیات او "میکیس تئودور راکیس:" مانولیس پرچم نازی را از هم درید و پیکر خود را در پرچم یونان پیچید. او و مردم ما یکی هستیم، نماد همیشگی آزادی!"

جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۹۹ برابر با ۵ ژوئن ۲۰۲۰

منابع مورد استفاده : همانطور که در مقدمه گفتیم در یادنامه "گله زوس" برای نشان دادن نقش او، به ناچار به رخ دادهای مهم تاریخ معاصر یونان پرداخته ام. هر چند به اختصار و ترجیحاً به روایت خود "گله زوس". خواننده علاقمند می تواند در منابع زیر تصویری جامع تری از رخ دادها و تحولاتی که به آن ها اشاره شده است به دست آورد.

The Revolt in Greece

by DIMITRIS KONSTANTAKOPOULOS

<https://www.counterpunch.org/2016/02/04/the-revolt-in-greece/>

The Face of Greek Resistance

<https://foreignpolicy.com/2015/06/21/the-face-of-greek-resistance-glezos-eu-imf/>

Manolis, du bleibst unvergessen

<https://www.transform-network.net/de/blog/article/manolis-you-will-never-be-forgotten/>

How Could They?" Why Some Americans Were Drawn to the Communist Party in the 1940s"

by VICTOR GROSSMAN

<https://www.counterpunch.org/2019/07/23/how-could-they-why-some-americans-were-drawn-to-the-communist-party-in-the-1940s/>

OBITUARY

Death of a magnificent figure of the Greek antifascist left, Manolis Glezos

Andreas Sartzekis

<http://www.internationalviewpoint.org/spip.php?article6491>

Manolis Glezos, 1922–2020

GEORGE SOUVLIS

<https://www.jacobinmag.com/2020/04/manolis-glezos-obituary-greece-nazi-resistance>

Der Mann von der Akropolis

Zum Tode des griechischen Antifaschisten Manolis Glezos

<https://www.neues-deutschland.de/artikel/1134982.manolis-glezos-der-mann-von-der-akropolis.html>

Manolis Glezos : "La seule chose qui ait été envoyée en Grèce par l'Ouest, c'est la police

<https://www.humanite.fr/node/437858>

Der letzte Partisan Europa

<https://www.jungewelt.de/artikel/375916.antifaschismus-der-letzte-partisan-europas.html>

Le héros grec Manolis Glezos exige la rupture de l'accord UE-FMI

<https://fr.sputniknews.com/societe/20120615195058428/>

Mort de Manolis Glézos, statue grecque de la Résistance

https://www.liberation.fr/planete/2020/03/30/mort-de-manolis-glezos-statue-grecque-de-la-resistance_1783610

Chronis Missios

https://www.goodreads.com/author/show/4179902.Chronis_Missios

Aggelos Skordas

<https://greece.greekreporter.com/2015/02/22/syriza-mep-glezos-apologizes-to-greek-people-for-contributing-to-an-illusion/>

Մանոլիս Գլեզոս

https://hy.wikipedia.org/wiki/%D5%84%D5%A1%D5%B6%D5%B8%D5%AC%D5%AB%D5%BD_%D4%B3%D5%AC%D5%A5%D5%A6%D5%B8%D5%BD#cite_ref-7

Manolis Glezos, a hero of the Greek resistance passes away

<https://neoskosmos.com/en/161677/manolis-glezos-a-hero-of-the-greek-resistance-passes-away>

SYRIZA MEP Glezos Apologizes to Greek People for Contributing to an Illusion

Aggelos Skordas

<https://greece.greekreporter.com/2015/02/22/syriza-mep-glezos-apologizes-to-greek-people-for-contributing-to-an-illusion/>

Mikis Theodorakis: 'In Tough Times, Greeks Become Heroes or Slaves

Philip Chrysopoulos

<https://greece.greekreporter.com/2017/03/27/mikis-theodorakis-in-tough-times-greeks-become-heroes-or-slaves/>

Remembering the First Act of Resistance Against Fascism

Ioanna Zikakou

<https://greece.greekreporter.com/2014/05/30/remembering-the-first-act-of-resistance-against-fascism/>

Glezos Says SYRIZA Is Clueless

By Andy Dabilis -Oct 30, 2013

<https://greece.greekreporter.com/2013/10/30/glezos-says-syriza-is-clueless/>

Greek People's Liberation Army

https://en.wikipedia.org/wiki/Greek_People%27s_Liberation_Army

Manolis Glezos présent ! Toujours debout

Panagiotis Sotiris

<https://www.contretemps.eu/manolis-glezos-present/>

Statement by Manolis Glezos

Before it is too late

<http://oreinoi.com/archives/2998>

Manolis Glezos: anti-fascist and socialist

<https://prruk.org/manolis-glezos-anti-fascist-and-socialist>

Iroes (Ηρωες)

<https://lyricstranslate.com/de/iroes-%CE%AE%CF%81%CF%89%CE%B5%CF%82-heroes.html>

Manolis Glezos Dies at 97; Tore Down Nazi Flag Over Athens

<https://www.nytimes.com/2020/04/01/world/europe/manolis-glezos-dead.html>

Since Nazi Occupation, a Fist Raised in Resistance

<https://www.nytimes.com/2014/09/06/world/europe/since-nazi-occupation-a-fist-raised-in-resistance.html>

The last utopist – Asynchronous dialogue with Manolis Glezos

Giorgio Michalopoulos

<https://www.kriticaeconomica.com/the-last-utopist-asynchronous-dialogue-with-manolis-glezos/>

Gemeinsamer Aufruf von Mikis Theodorakis und Manolis Glezos

[http://www.scharf-](http://www.scharf-links.de/44.0.html?&tx_ttnews%5Btt_news%5D=22342&tx_ttnews%5BbackPid%5D=9&cHash=5ef6ca4ccb)

[links.de/44.0.html?&tx_ttnews%5Btt_news%5D=22342&tx_ttnews%5BbackPid%5D=9&cHash=5ef6ca4ccb](http://www.scharf-links.de/44.0.html?&tx_ttnews%5Btt_news%5D=22342&tx_ttnews%5BbackPid%5D=9&cHash=5ef6ca4ccb)

Mikis Theodorakis blasts Tsipras' Foreign Policy

Dimitris Georgopoulos

<http://www.defenddemocracy.press/mikis-theodorakis-blasts-tsipras-foreign-policy/>

Zum Tod von Widerstandskämpfer Manolis Glezos

<https://www.jungewelt.de/artikel/375701.zum-tod-von-widerstandsk%C3%A4mpfer-manolis-glezos.html?sstr=Manolis%7CGlezos>

Caserta Agreement

https://en.wikipedia.org/wiki/Caserta_Agreement

Nikos Beloyannis

https://en.wikipedia.org/wiki/Nikos_Beloyannis

Greek Civil War

https://en.wikipedia.org/wiki/Greek_Civil_War

The Greek Revolution and Civil War: 70 years since the Battle of Athens – Part One

<https://www.marxist.com/greek-revolution-and-civil-war-part-one.htm>

The Greek Revolution and Civil War: 70 years since the Battle of Athens – Part Two

<https://www.marxist.com/the-greek-revolution-and-civil-war-70-years-since-the-battle-of-athens-part-two.htm>

Manolis Glezos: „Was Deutschland meinem Land heute noch schuldet

<https://radio-kreta.de/manolis-glezos-was-deutschland-meinem-land-heute-noch-schuldet/>

Resistance hero Manolis Glezos still fighting for Greece at 93

<https://www.ft.com/content/f557704e-6aa6-11e6-a0b1-d87a9fea034f>

Manolis Glezos, leftwing activist and politician, 1922-2020

<https://www.ft.com/content/539ce1ce-7599-11ea-95fe-fcd274e920ca>

Athens 1944: Britain's dirty secret

<https://www.theguardian.com/world/2014/nov/30/athens-1944-britains-dirty-secret>

Greek resistance hero tells how the Athens bomb he planted nearly killed Churchill

<https://www.theguardian.com/world/2014/nov/30/greek-resistance-manolis-glezos-planted-bomb-athens-winston-churchill>

British perfidy in Greece: a story worth remembering

<https://www.opendemocracy.net/en/can-europe-make-it/british-perfidy-in-greece-story-worth-remembering/>

Resistance 2017

https://www.youtube.com/watch?time_continue=174&v=4axbAvMcsSw&feature=emb_logo

Manolis Glezos, eternal resistance

Thodoris Georgakopoulos

<https://voxeurop.eu/en/manolis-glezos-eternal-resistance>

Farewell to rebel Manolis Glezos, Europe's first partisan

Dimitri Deliolanes

<https://global.ilmanifesto.it/farewell-to-rebel-manolis-glezos-europes-first-partisan/>

Understanding the Greek Communists

NIKOS LOUNTOS

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/understanding-the-greek-communists/>

ANTI-COMMUNISM AND AMERICAN INTERVENTION IN GREECE

Martin Eve

Socialistregister 1984 The uses of anticommunism

Edited by Ralph Miliband, John Saville and Marcel Liebman

From socialism via anti-imperialism to nationalism: EDA-TIP: socialist contest over Cyprus

Chapter 3 Greek Case

The EDA (Eniaia Dimokratiki Aristera –The United Democratic Left)

Christofis, Nikolaos

The uneasy symbiosis. Factionalism and Radical Politics in Synaspismos

Costas Eleftheriou

Awakening the European Left

An interview with Costas Lapavistas

Sebastian Bugdan part one & two

Der Kurze Griechische Frühling

Das Scheitern von Syriza und Seine Konsequenzen

Andreas Wehr

Papy Rossa Verlag

Griechenland auf dem Weg in den Maßnahmestaat?

Gregor Kritidis

Offizin Verlag

The Syriza Wave Surging and Crashing with the Greek Left

Helena Sheehan

Monthly Review Press

Crucible of Resistance

Greece, the Eurozone & and World Economic Crises

Christos Laskos & Euclid Tsakalotos

Pluto Press

Crisis in the Eurozone

Costas Lapavistas et al.

Introduction by Stasis Kouvelakis

Verso 2012

From subprime farce to Greek tragedy

Elmar Altvater
Socialistregister 2012

Default and exit from eurozone: a radical left strategy
Costas Lapavistas
Socialistregister 2012

Left strategy in the Greek cauldron
Explaining Syriza's success
Michalis Sproudalakis
Socialistregister 2013

The rise of Syriza: an interview
Aristides Baltas
Socialistregister 2013

The dilemmas and potentials of the left:
Learning from Syriza
Andreas Karitzis
Socialistregister 2016

The heritage of Eurocommunism
In the contemporary radical left
Fabian Escalona
Socialistregister 2017

The Radical Left in Europe
Rediscovering Hope
The Communist Party of Greece in 2018
The Centenary of Its Birth and Fifty Years After Its Split
Tasos Trikkas
Edited by Walter Baier, Eric Canepa and Haris Golemis
MERLIN PRESS 2019